

درس یازدهم: دوره متاخر

✓ توجه به ادوار فلسفی:

- دوره متقدم: از ظهور اسلام تا قرن چهارم - چهره شاخص: فارابی
- دوره میانی: از قرن پنجم تا دهم - چهره شاخص: ابن سینا (و بعدها سهروردی و ...)
- دوره متاخر: از قرن یازده تاکنون - چهره‌های شاخص: میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی و ملاصدرا و ...

❖ چند نکته تستی:

- ✓ برای درک چیستی علم کلام و فهم اینکه متکلم کیست، یک مقایسه انجام می‌دهیم:
(در فلسفه یازدهم یاد گرفتیم که ملاک تفکیک علوم از یکدیگر، موضوع و روش علوم است)

علم	موضوع	روش	ابزار	هدف
فلسفه	وجود (احکام کلی وجود)	استدلال و قیاس و برهان	عقل	کشف حقیقت
عرفان	وجود - خدا	سیر و سلوک و تهذیب نفس	قلب	کشف حقیقت و رسیدن به خدا
کلام	دین	استدلال	عقل	دفاع از دین تبیین عقلی دین

✓ علم کلام رقیب اصلی فلسفه به شمار می‌رفته است. (طبیعی است که متکلم، چون هدفش دفاع از دین است و نه کشف حقیقت، با فیلسوف که آزاد اندیش است، اختلاف نظر پیدا کند.) انتقادات متکلمین باعث افول و رکود فلسفه در بخش‌هایی از جهان اسلام شد.

✓ ملاصدرا شاگرد شیخ بهایی بود و بعد به سفارش شیخ بهایی، شاگرد میرداماد (بنیان‌گذار حوزه فلسفی اصفهان) شد.

✓ تالیفات مهم ملاصدرا:

- شواهد الربوبیه،
- مبداء و معاد،
- تفسیر قرآن.

• الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه (اسفار) - مهم‌ترین اثر - دایره المعارف فلسفی ملاصدرا

✓ منظور از اسفار (سفرها)، سفرهای چهارمرحله‌ای است که ابتدا عرفا آن را برای بیان مراحل سیر و سلوک انسان به سوی کمال، مطرح کردند، و بعد ملاصدرا این تعبیر را برای مراحل فلسفی خودش به کار گرفت.

❖ سفرهای چهارگانه عرفانی و تطبیق با دیدگاه ملاصدرا:

برای فهم راحت این بحث من دست به یک تشبیه زده‌ام. فرض کنید قرار است از شیراز (مبداء) به مسافرت یزد (مقصد) بروید. خب، حالا چهار مرحله را طی خواهید کرد:

۱. مرحله اول، رفتن از شیراز به یزد؛

۲. مرحله دوم، گشت و گذار در یزد؛

۳. مرحله سوم، بازگشت از یزد به شیراز؛

۴. مرحله چهارم، به اشتراک گذاشتن تجربیات سفر و تلاش برای اینکه دیگران را هم مسافر یزد کنید.

مثالی که زدم فقط جهت یادگیری بود. واقعیت این است که این سفرها و طی این مراحل در نفس انسان رخ می‌دهد.

حالا به جای مبداء (خلق - مردم) بگذارید و به جای مقصد (حق - خدا)؛ و مسیر را دوباره تکرار کنید. (توجه کنید که این کارها به کمک خدا (با حق) صورت می‌گیرد):

۱. سفر از خلق به سوی حق

۲. سفر در حق و البته با (به کمک) حق

۳. سفر از حق به سوی خلق و البته با (به کمک) حق

۴. سفر در خلق و البته با (به کمک) حق

سفر	تشبیه و نام گذاری	مرحله عرفانی	مباحث عقلی ملاصدرا در کتاب اسفار

اول	شبهه رفتن از منزل به یک مکان مهم (از خلق به حق)	عبور از طبیعت و همچنین عبور از ماورای طبیعت و رسیدن به خدا تاجایی که حجابی نباشد.	مباحث عمومی فلسفه (وجود، ماهیت، علیت و ...)
دوم	شبهه گشت و گذار در آن مکان (با حق و در حق)	سیر در اسماء و صفات خدا به کمک خدا	مباحث توحید و صفات خداوند
سوم	شبهه برگشتن از آن مکان به سمت منزل (سفر از حق به سوی خلق به همراه حق)	بازگشت از خدا به سمت مردم در عین توجه داشتن به خدا و اینکه همه چیز را مظهر و جلوه خدا دیدن	مباحث افعال الهی، ربوبیت و حکمت الهی
چهارم	شبهه اطلاع رسانی و کمک به مردم برای رفتن به آن مکان (سفر در خلق با حق)	به کمک خداوند مردم را هدایت کرده و آنها را نیز سالک راه حق کند.	مباحث علم النفس (انسان شناسی) و شکل گیری آن تا رسیدن به معاد

✓ اشعار زیر به سفر سوم عرفا اشاره دارند:

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان روی زیبای تو بینم

✓ حکمت متعالیه ملاصدرا، تکامل حکمت مشاء (ابن سینا) و حکمت اشراق (سهروردی) است.

✓ روش حکمت متعالیه: استدلال و برهان + سلوک و تهذیب و عرفان + وحی و قرآن

✓ حکمت متعالیه، اگر چه بر شهود تاکید می کند، عرفان نیست؛

و اگر چه بر دین تاکید می کند، کلام هم نیست؛

بلکه فلسفه است؛ چون:

۱. هم موضوعش فلسفی است (از وجود و مسائل بنیادی آن صحبت می کند)

۲. هم روش آن فلسفی است. (عقلی، استدلالی، برهانی و قیاسی است)

✓ ملاصدرا این روش را در اسفار رعایت کرده است. ملاصدرا از شهود و وحی، به عنوان **تأیید و شاهد** (موید) کمک

گرفته است نه به عنوان **پایه و مقدمه**.

✓ منابع حکمت متعالیه:

- فلسفه مشاء: به ویژه استدلال های قوی ابن سینا
- فلسفه اشراق: به ویژه اندیشه های سهروردی
- عرفان اسلامی: به ویژه اندیشه های محی الدین بن عربی
- تعالیم قرآن و احادیث ائمه

تذکر جدی: مثال هایی که در این بخش می آیند، جهت یادگیری و فهم دیدگاه فلاسفه مسلمان است. این مثال ها،

محسوس و مادی اند؛ اما دیدگاه فلاسفه اسلامی، عمیق و دقیق است؛ و وقتی می گویند، وجود (هستی) فلان طور

است، منظورشان تمام هستی است؛ اعم از مادی یا غیرمادی.

❖ **اصول حکمت متعالیه:**

برای شروع سه مبحث پیش رو که مبانی و اصول فلسفی مهم و کلیدی ملاصدرا هستند، ابتدا لازم است چند قدم برداریم:

قدم اول که ابتدای کتاب مطرح شد این بود که: چیزی وجود دارد. (اصل واقعیت مستقل از ذهن)

قدم دوم هم این بود که: دو مفهوم وجود و ماهیت، در ذهن، متمایز و مغایرند.

قدم سوم این بود که: اما این دو در خارج متحدند.

حال این **سوال** اصلی مطرح می‌شود:

در عالم خارج (واقع)، کدام یک از دو مفهوم «وجود» یا «ماهیت»، اصیل (واقعی) هستند؟ یعنی در خارج از ذهن، کدامشان وجود دارند؟

نکته مهم: اصیل یعنی واقعی و در مقابل اصطلاح اصیل، از تعابیر انتزاعی، ذهنی، اعتباری و غیرواقعی استفاده می‌شود.

به طور کلی، چهار جواب می‌توان داد (کتاب درسی، دو مورد را گفته):

۱. هیچکدام: که این می‌رسد به حرف برخی سوفسطائیان (گرگیاس) و خودمتناقض است.

۲. هر دو: که این یعنی هر یک چیز دو چیز است.

• اصالت ماهیت

۳. ماهیت: یعنی در خارج ماهیت داریم و وجود امر ذهنی و انتزاعی است. به این دیدگاه (**اصالت ماهیت**) گفته می‌شود و از سوی میرداماد، مطرح شد. بر اساس این دیدگاه، آنچه در خارج است (اسب و انسان و درخت و ببر و ...) است و وجود داشتنشان امر ذهنی است.

✓ **نکته:** این دیدگاه را مردم عادی بهتر درک می‌کنند.

• اصالت وجود (اصل اول ملاصدرا)

۴. وجود: یعنی در خارج وجود تحقق دارد، و ماهیت امر انتزاعی و ذهنی است. مابازاء (مصدق) واقعیت، وجود است. این دیدگاه از سوی شاگرد میرداماد، یعنی ملاصدرا مطرح شد و به اصالت وجود، شناخته می‌شود. اصالت وجود، مثل آن است که بگویی آنچه در خارج است وجود است و انسان بودن و اسب بودن و درخت بودن را ذهن ما، از حد و مرزهای آن وجود درک می‌کند؛ و الا سراسر عالم را وجود پر می‌کند.

❖ چند نکته تستی:

✓ این دیدگاه برای ذهن انسان‌های معمولی، پیچیده و مشکل به نظر می‌رسد.

✓ ذهن عادی و طبیعی انسان، مسئله اصالت وجود و ماهیت را وارونه نشان می‌دهد.

✓ بنیادی‌ترین اصل فلسفی ملاصدرا است و سایر مباحث او تحت تاثیر این دیدگاه هستند.

✓ **نکته بسیار مهم:** بر اساس اصالت وجود، ما مفهوم ماهیت را از اشیاء و موجودات خارجی، **انتزاع** می‌کنیم؛ یعنی

مثلا ما با دیدن یک اسب، یال داشتن، سفید بودن، زیبا بودن و ... را انتزاع می‌کنیم؛ **نه اینکه** مفهوم ماهیت را به

اشیاء خارجی نسبت داده یا اینکه ماهیت اسب، ساخته و پرداخته ذهن باشد. (دقت کنید: یعنی از بیرون انتزاع

شده و به ذهن می‌آید، نه اینکه از درون ذهن بسازیم و به بیرون از ذهن نسبت بدهیم!)

✓ در بحث اصالت وجود، ماهیت داشتن، همان وجود داشتن نیست. (یعنی بین وجود و ماهیت، تساوی نیست؛ بلکه اینها مغایرند و باید گفت، ماهیت از وجود انتزاع می‌شود)

❖ یک مثال ساده برای فهم تفاوت اصالت وجود و ماهیت:

فرض کنید ما با مقداری خمیر بازی یک رنگ و یک دست، هزار شکل ساخته‌ایم و روی میز چیده‌ایم.

- میرداماد داخل می‌شود و به او می‌گوییم چه می‌بینی؟ او خواهد گفت: هزار شکل مختلف (ماهیت: گل، کوزه، قلم، عروسک و ...) که مفهوم واحد خمیر بازی را از آن می‌فهمیم.
- ملاصدرا داخل می‌شود و با احترام به استادش می‌گوید، استاد! اگر دقت کنی، ما فقط خمیر بازی داریم که بخش بخش شده و ما از هر یک مفهوم ماهیت (مثلا گل، کوزه، قلم، عروسک و ...) را می‌فهمیم.

به تعبیر دیگر:

وقتی میرداماد جهان اطراف را نگاه کند، کثرت‌ها و تنوع‌ها (آسمان‌ها، ستاره‌ها، حیوانات، انسان‌ها، درخت‌ها، سنگ‌ها، ...) را اصیل و واقعی می‌داند و معتقد است از همه اینها، مفهوم وجود را در می‌یابیم.

اما ملاصدرا وقتی جهان را بنگرد، وحدت و یگانگی همه آنها را در می‌یابد و می‌گوید آنچه اصیل و واقعی است وجود است؛ اما ما در تجلیات همین وجود، مفاهیمی چون آسمان، درخت، اسب، انسان، سنگ و ... را در می‌یابیم.

✓ این شعر به اصالت وجود اشاره دارد:

وجود اندر کمال خویش جاری است تعیین‌ها، امور اعتباری است.
جاری بودن وجود (اصالت وجود) - تعیین (ماهیت) - اعتباری (ذهنی)

• وحدت وجود (اصل دوم ملاصدرا):

از توضیح و مثال بالا، فهمیدیم که ملاصدرا، جهان را دارای یک حقیقت واحد می‌داند. (خمیربازی یکدست را به ذهن بیاورید.) یعنی از نگاه او، جهان هستی (وجود) یکپارچه یک حقیقت است و دیگر هیچ. این دیدگاه را وحدت وجود می‌گویند. ملاصدرا این دیدگاه را از عرفا گرفته است.

❖ چند نکته تستی:

✓ اگر این دیدگاه را دقیق بفهمیم، باید در ترجمه کلمه «لا اله الا الله» بگوییم: «هیچ چیزی، جز الله نیست!» یعنی تمام هستی فقط یک چیز است: الله.

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو (فقط خدا هست و دیگر هیچ)

(اشاره به وحدت وجود)

✓ دقت کنیم در وحدت وجود می‌گوییم فقط یک چیز است و دیگر هیچ (این می‌شود احد)؛ نمی‌گوییم چیزهایی هست و ضمناً در کنار آنها یا فوق آنها، خدا هم هست. (این می‌شود واحد). **خدا بیرون هستی نیست.** کل هستی همان خداست: قل هو الله احد.

- ✓ عرفا برای درک وحدت وجود، از تمثیل استفاده کردند و مثال دریا و امواج آن را به کار بردند. امواج دریا با همه تنوع و تعداد و تکثری که دارند (شبيه ماهیات مختلف)، فقط آب هستند. (شبيه وحدت وجود)
- ✓ ملاصدرا برای بیان وحدت وجود، استدلال و برهان فلسفی ارائه کرد.
- سوال اصلی در اینجا این است که وجه مشترک جهان چیست؟ جواب: وجود
- ✓ اصالت وجود با وحدت حاکم بر آن (وجودش) است، و کثرت‌هایی که می‌بینیم جلوه‌ها، مراتب، اطوار و سایه‌های همان وجودند. (شبيه دریا و امواج آن)
- ✓ این مطلب که فقط در جهان وجود، وجود دارد و آن وجود، یک حقیقت است، شبيه حرف پارمنیدس است.
- ✓ برای فهم شعر زیر که به وحدت وجود اشاره دارد، ابتدا مثالی می‌زنیم:
- حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آیینۀ اوهام انداخت
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام انداخت^۱

مثالی برای فهم جلوه های متکثر و متنوع وجود

- پنجره‌ای با شیشه‌های رنگارنگ را در نظر بگیرید (مثلا پنجره عمارت باغ دولت آباد یزد)، نور به آن بتابد، در آن طرف، طیف رنگی مختلفی تشکیل می‌شود. رنگارنگ و زیبا.
- **میرداماد ببیند، می گوید، چه قدر رنگ!**
- **ملاصدرا ببیند می گوید: فقط یک چیز است: نور.** رنگ‌های مختلف، اطوار و تجلی‌های نورند!
- ✓ حالا شعر بالا به اجمال می‌گوید: تو (وجود = خدا) یک امر واحدی، یک جلوه کردی و یک چیزی، اما اوهام انسان‌ها (انتزاع و ذهن انسان)، نقش‌های زیاد می‌بیند. (ماهیات متکثر را می‌بیند).
- ✓ یک نکته مهم دیگر که آن را با سوال مطرح می‌کنم: چگونه ممکن است چیزی، هم اول باشد و هم آخر و هم ظاهر باشد و هم باطن؟
- جواب: وقتی فقط یک چیز در هستی باشد. (وحدت وجود)
- این همان است که قرآن گفته: «همو، هم اول است و هم آخر، و هم ظاهر است و هم باطن...»

• مراتب داشتن وجود یا تشکیک وجود (اصل سوم ملاصدرا):

ابتدا یک مرور کوتاه بر بحث:

- میرداماد گفت، ماهیت اصیل است و با این کار، کثرت جهان را توضیح داد و بعد از آن، می‌بایست وحدت را توضیح بدهد. برای همین در توضیح وحدت هستی گفت: وجود، امری ذهنی و اعتباری است.
- ملاصدرا گفت، وجود اصیل است و با این کار، وحدت جهان را توضیح داد و بعد از آن می‌بایست، کثرت آن را توضیح دهد. او برای توضیح کثرت جهان، بحث مراتب داشتن وجود را مطرح می‌کند.
- ✓ ملاصدرا با این سوال مواجه است که حالا که وجود اصیل است و وحدت هم دارد، وجه تفاوت و اختلاف و تنوع و تکثر موجودات هستی در چیست؟

✓ او در جواب می‌گوید: در شدت و ضعف مراتب خود وجود (شدت و ضعف مال ماهیات نیست؛ ما از شدت و ضعف وجود، ماهیات را انتزاع می‌کنیم).

✓ ملاصدرا در ارائه این دیدگاه، از بحث نور در فلسفه شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) استفاده کرده است.

✓ برای فهم مراتب داشتن وجود، از مثال کانون نور (خورشید) و پرتوهایش استفاده کرده‌اند. همان‌گونه که نورها همه در نور بودن مشترکند و فرقی در میزان (شدت و ضعف) نور بودنشان است نه در چیز دیگری، وجود هم همین‌طور است، فرق موجودات مختلف فقط در قوت و ضعف مرتبه وجودی آن‌هاست نه در چیز دیگر. (محل اتصال فلسفه مشاء (وجود) و فلسفه اشراق (نور))

✓ و این تفاوت شدت و ضعف باعث تجلی‌های مختلف وجود شده است.

✓ دقت کنیم، شدت و ضعف وجود (یا نور) به معنای ترکیب نور و ظلمت، ترکیب وجود و ماهیت، ترکیب وجود و عدم و ... نیست.

✓ به عبارت دیگر، منظور از ماهیت، همان مراتب وجود است.

✓ نکته بسیار مهم: بنابراین نمی‌توان گفت ماهیت اصلاً و اساساً هیچ واقعیتی ندارد؛ بلکه باید گفت، ماهیات در ضمن وجود، محققند و بسته به نحوه وجود، مراتب وجود، ما ماهیت را انتزاع می‌کنیم.

مثالی برای فهم انتزاعی بودن ماهیت:

مجسمه عقابی را در نظر بگیرید (مثلاً عقابکوه شهرستان تفت)؛ نمی‌توان گفت هیچ تصویر عقابی نیست. از طرفی هم نمی‌توان گفت، مجسمه عقاب، فقط سنگ است و دیگر هیچ؛ چرا که این سنگ، یک شکل خاصی دارد که آن را از سنگ‌های دیگر متمایز می‌کند. پس باید گفت، ما از حالت و مرتبه این سنگ، عقاب بودن را درک می‌کنیم. عقاب بودن، در ضمن سنگ بودن است. (حالا می‌گوییم، ماهیت بودن، در ضمن نحوه و مرتبه وجود است؛ یعنی من به یک مرتبه وجود می‌گویم انسان، به یک مرتبه آن می‌گویم درخت، به مرتبه دیگر آن می‌گویم کوه، مرتبه دیگر آن کبوتر است، یک مرتبه چشم است، مرتبه دیگر مردمک همان چشم است و مرتبه دیگر سلول‌های آن چشم و ...)

✓ شعر زیر را بفهمیم:

در هزاران جام گوناگون، شرابی بیش نیست گرچه بسیارند انجُم، آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر، موجی بی‌شمار کثرت اندر موج باشد، لیک آبی بیش نیست^۱

هزاران جام گوناگون، انجم و موج‌های بی‌شمار، اشاره به کثرت جهان دارند. (ماهیات = مراتب وجود)

شراب واحد، آفتاب و آب، اشاره به وحدت جهان دارد. (وحدت وجود)

✓ حالا می‌فهمیم که چگونه ملاصدرا از «وجود» در فلسفه مشاء بهره برد و آن را با «نور» در فلسفه اشراق، تکمیل کرد و یک فلسفه با هویت واحد، بنا کرد.

✓ مهم و کلیدی: فهم خدا در فلسفه ملاصدرا (غنی بالذات)، زمانی قابل فهم و تبیین است که سه اصل اساسی ملاصدرا یعنی اصالت وجود، وحدت وجود و مراتب داشتن وجود، فهمیده شود.